

## سببیت در زبان فارسی امروز -

### يك بررسی زایا-گشتاری (۱)

۱- دو فعل «خوایدم» و «خواباندم» و امثال آنها نشان دهنده یکی از تظاهرات صوری عامل معنایی و دستوری سببیت است که بین جمله‌های لازم و متعدی و گاه متعدی و متعدی ایجاد ارتباط می‌نماید (۲). در اکثر زبانها، قاعده دستوری محصول داری (۳) برای ساختن افعال سببی وجود دارد و تکواژ سببی بعنوان تظاهر صوری عامل معنایی «سببیت» صورتهای مختلفی بخود می‌گیرد، مثلا در زبان انگلیسی این واحد معنایی - دستوری بصورتهای گوناگون تظاهر می‌کند از قبیل:

1- Generative-Transformational.

2- John Lyons (1968) An Introduction to Theoretical Linguistics CUP.

۳- در اینجا منظور از قاعده دستوری محصول دار يك روند دستوری است که طی آن يك «وند» با اضافه شدن به کلمه‌ای، کلمه‌ای دیگر و یا مقوله دستوری تازه‌ای بوجود می‌آورد که بعضی زبان‌شناسان آنرا «وند فعال» یا «روند فعال» می‌نامند.

(الف) تظاهر صفر (۱) :

حرکت کردن Move (غیر سببی)

حرکت دادن Move (سببی)

(ب) تغییر واژگانی :

مردن (۲) die (غیر سببی)

کشتن kill سببی

(ج) تغییر واژگانی - دستوری

(۱) او کاغذ را خورد He ate the paper

(غیر سببی)

(۲) من او را وادار ساختم کاغذ را بخورد .

I made him eat the paper.

(سببی)

ما در این گفتار به بررسی گشتاری ( Transformational )

«سببیت» در زبان فارسی امروز پرداخته ، جملات سببی آنرا بر پایه

دستور زایا - گشتاری مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد و نیز

تظاهرات گوناگون این عامل معنایی - دستوری را از نظر گاههای نقش

ارتباطی زبان بررسی خواهیم کرد .

#### 1- Zero-realization.

۲- بحث بر سر اینکه این دو فعل تظاهر واجی دو گانه ایی از یک عنصر

معنایی بوده که تحت شرایط نحوی و عناصر معنایی پیام یکی از دو صورت

تظاهر می کند یکی از موضوع هائی است که طرفداران مکتب معنا شناسی زایا

(Generative Semantics) در مقابل معنا شناسی تعبیری (Interpretative

Semantics) عنوان نموده اند که گزارش مجادلات آنان خارج از ظرفیت این

گفتار است و در گفتارهای دیگری به تفصیل بررسی خواهد شد .

## ۲- جمله سببی

منظور ما از جمله سببی جمله ایی است که در آن فاعل دستوری (۱) مستقیماً دخالتی بر انجام عمل فعل جمله ندارد و فرد دیگری را بر انجام آن عمل وا می‌دارد ... (۰۰) و می‌توانیم بگوئیم فاعل دستوری جمله با فاعل منطقی (۲) آن یکی نیست (۳) .  
مانند :

(۳) علی مرد (غیر سببی)

(۴) احمد علی را کشت (سببی)

(۵) علی ناهار را خورد (غیر سببی)

(۶) احمد ناهار را به علی خورد (سببی)

اگر جملات سببی را با جملات غیر سببی معادل آنها مقایسه بکنیم ملاحظه می‌نمائیم که یا شکل فعل کلا عوض می‌شود و یا تغییراتی در آن داده می‌شود . ما تمامی این تغییرات را، صرف نظر از نوع آنها تکواژ سببی (۴) می‌نامیم و در بخش بعدی این نوشته، به بررسی آنها می‌پردازیم .

1- Grammatical Subject.

2- Logical Subject.

۳- البته این تعریف بر پایه دستور سنتی استوار است و در قسمتهای

بعدی توصیف «گشتاری» جملات سببی ارائه خواهد شد (ر. ک. به بخش ۴) .

4- Causative morpheme.

### ۳- تکواژ سببی در زبان فارسی و تظاهر صوتی آن

تکواژ اصلی سببی در فارسی پسوند (آند) (-ând) است که به آخر ریشه افعال اضافه شده و از آنها فعل سببی می‌سازد (۱) .  
خوردن - خوراندن (خورانیدن)

<u>xor-</u>	<u>-d-</u>	<u>an</u>
ریشه	ماضی	مصدر
<u>xor</u>	<u>-ând</u>	<u>-an</u>
ریشه	سببی	مصدر

البته تکواژ سببی بصورت‌های دیگر (غیر از پسوند -ând) نیز تظاهر می‌کند که ذیلاً به شرح آنها خواهیم پرداخت. ولی بدانجهت صورت فوق را تکواژ (اصلی) می‌نامیم که پسوند محصول داری است و غالباً به آخر افعال اضافه شده از آنها فعل سببی می‌سازد (۲) .

۱- البته در اینجا به جزئیات فونولوژیکی یا فونتیکی که در اثر آوردن تکواژ سببی به آخر فعل پدیدار می‌شود نمی‌پردازیم، برای این موضوع رجوع کنید به (۵-۱-۵) .

۲- در اینجا (همانگونه که در پاورقی شماره ۳ صفحه ۳۸۱ ذکر شد) منظور از کلمه «محصول دار» این است که پسوند به آخر هر فعلی می‌تواند اضافه شود و این تسلسل فعل-پسوند از نظر نحوی مانعی نداشته باشد. ولی باین بیان این تعریف لازم است نکته بسیار مهمی یادآوری شود و آن اینکه صحت نحوی هیچوقت تنها شرط مقبولیت استعمال زبانی نیست. مثلاً صورت‌زبانی «خوراناندن» که با اضافه کردن تکواژ سببی «آند» به آخر فعل «خوراندن» بدست آمده قابل قبول اهل زبان نیست و یا فعل «دیدن» که هیچ نوع تکواژ سببی نمی‌پذیرد. زبان یک پدیده اجتماعی است و در هر کوشش در جهت مطالعه و توصیف رفتار آن (دستور زبان) باید عوامل ویژه فرهنگی و اجتماعی جامعه مربوط به آن زبان را مد نظر خود قرار داد .

تکواژ دیگری که اغلب دیده می‌شود، بصورت «دادن» تظاهر می‌کند که به فعل معنای سببیت می‌دهد (۱).  
کندن

(۷) چاه را کندم

(۸) دادم چاه را کندند.

این گونه تظاهر صوری واحد معنائی - دستوری سببیت، بعد از گونه «آند» پرموقعترین گونه واحد سببی است که:  
(الف) از افعالی که تکواژ «آند» با آنها نمی‌تواند همراهی کند فعل سببی می‌سازد:

(۹) کتاب را خریدم.

۱۰ دادم کتاب را خریدند.

(۱۱) پرچم را زدند.

(۱۲) دادم پرچم را زدند.

(ب) با اغلب افعال سببی همراهی نموده از آنها فعل سببی دو لایه می‌سازد.

(۱۳) من لباس را پوشیدم.

(۱۴) لباس را پوشاندم (سببی)

(۱۵) دادم لباس را پوشانند. (سببی دو لایه)

حال این پرسش پیش می‌آید که فرق بین این دو گونه تظاهر واحد معنائی - دستوری سببی (یعنی «آند» و «دادم...») چیست و کدام

۱- البته در اینجا از نظر معنائی «دادم» تکواژ نیست بلکه خودش يك شبه جمله است. ولی مابرای یکتواخت بودن توصیف‌مان آنرا تکواژ می‌گیریم.

فعل کدام يك از این تکواژها را برمی گیرد. با مطالعه و بررسی تعدادی از افعال دو گروه (که ذیلا نمونه‌هایی از آنها خواهیم آورد) باین نتیجه می‌رسیم که هیچ نوع عامل معنایی درونی فعل در انتخاب یکی از این گونه‌ها وارد نیست و در عین حال این دو گونه، گونه‌های آزاد (free-variations) (۱) نیستند. یعنی يك ریشه فعلی بطرز آزاد یکی از آندو را بر نمی‌گزیند. لابد برای سیستم دادن به توصیف زبانی خود ناچار از دسته بندی افعال هستیم:

۱- به نظر نگارنده توصیف بعضی گونه‌های نحوی یا صوتی و یا معنایی موجود در يك زبان بعنوان «گونه آزاد» يك واحد نحوی یا صوتی و یا معنایی امری غیر علمی و کاملا نسابخشودنی است که بعضی زبانشناسان جهت گریز از مشکلات توصیف پیچیدگی‌های موجود در يك زبان بدان پناه می‌برند. کوچکترین تغییر در صورت و معنای يك واحد زبانی، انعکاسی از بافت اجتماعی و نیازهای ارتباطی آن اجتماع است که باید با توجه به این مسایل بررسی شود.

نمونه افعالی که «آند» نمی پذیرند	نمونه افعالی که تکواژ «آند» می پذیرند	
	افعال متعددی (دارای دو گروه اسمی)	افعال لازم (دارای يك گروه اسمی)
شستن		شوریدن
چیدن	مکیدن	خاریدن
زدن	باعیدن	باریدن (۱)
خریدن	لیسیدن	سریدن
بستن	کاویدن	خندیدن
کندن	نوشیدن	گریستن
	جویدن	رمیدن
	چشیدن	جوشیدن
	خوردن	رسیدن
	کشیدن	نشستن
	شناختن	خزیدن
	نوشتن	پریدن
	پیچیدن	تاییدن
	پروردن	خواستن
	فهمیدن	روئیدن
		سوختن (۱)
		دویدن
		چسبیدن
		ریختن (۱)

بعضی افعال هیچکدام از گونه‌های سببی فوق را نمی‌پذیرند .  
مانند :

دانستن ، توانستن

در اینجا ، علت عدم پذیرش تکواژ سببی را بوسیله این افعال می‌توان در معنای آنها جستجو کرد . مثلاً اینکه ، مفعول ایسن افعال چیزهای مجرد و انتزاعی نظیر «علم» ، «مهارت» و غیره است و نیز اینکه ، عمل این افعال را کد و غیر پویا ( Stative ) است و بیشتر به حالت «دانائی و توانائی» دلالت می‌کنند تا عمل دانش‌آموزی و اخذ توانائی ، و افعال «یاد گرفتن» و «قدرت گرفتن» را می‌توان بعنوان نوع «پویای» افعال بالا دانست که دارای شکل سببی نیز می‌باشند :

سببی	پویا	غیر پویا
یاد دادن	یاد گرفتن	دانستن
قدرت دادن	قدرت گرفتن	توانستن
( کتابرا دادم نگاه کردند)	نگاه کردن	دیدن
( نوار را دادم گوش دادند)	گوش دادن	شنیدن
		و غیره

با این حساب ، همانطوریکه در پاورقی صفحه ۳۸۴ یاد آور شدیم صورت نحوی صحیح تنها شرط برای پذیرش يك شکل زبانی نیست و عوامل بسیاری در قابل قبول بودن صورتهای زبانی وارد هستند که از جمله آنها یکی امکان منطقی (Logical possibility) که مثالهای فوق بوضوح بیانگر موضوع بودند ، و دیگری ضرورت ارتباطی (Communicative Necessity) برای خلق آن صورت زبانی است.



یعنی اینکه آیا از ابتدای استعمال يك زبان ، در اجتماعی که آن زبان تکلم می شده ، نیاز ارتباطی برای يك شکل زبانی بخصوص وجود داشته یا نه (۱) .

تکواژ سببی گاه بصورت تغییر ظاهری فعل اصلی تجلی می کند .  
مانند :

سببی	غیر سببی
کشتن	مردن
بردن	رفتن
حرکت دادن	حرکت کردن
یاد دادن	یاد گرفتن
قدرت دادن	قدرت گرفتن

گاهی ، عنصر «سببی» بصورتی غیر از صورتهای بالا تظاهر می نماید ، مانند :

(۱۶) الف - من علی را وا داشتم که نامه را بنویسد .

ب - من علی را وادار بنوشتن نامه کردم .

(۱۷) من نامه را نویساندم .

صورتهای فوق با صورت (۱۷) تفاوت معنایی دارد و با اینکه هر سه در ساختمان ژرفائی یکسان بوده و دارای عنصر «سببی» هستند ولی تفاوت موجود در آرایش صوری دو جمله فوق ، باعث آفرینش

۱- این دو عامل در اثر ذیل نگارنده بخوبی ترسیم شده است .

يك عنصر معنایی می‌شود که در (۱۶) و (۱۷) یکسان نیست (۱). بعنوان مثال تفاوت معنایی دو جمله فوق را بررسی می‌کنیم.

(۱۸) من علی را وا داشتم که نامه را بنویسد.

(۱۹) من نامه را به علی نویساندم.

این دو جمله از نظر «موضوع» (Theme) (۲) کاملاً باهم متفاوت هستند یعنی در جمله (۱۸) «علی» «موضوع» است درحالی‌که «موضوع» جمله (۱۹) «نامه» است.

یعنی در جمله (۱۸) گوینده می‌خواهد چیزی در باره «علی»

۱- موضوع اینکه تفاوت‌های موجود در آرایش صوری دو جمله با ساختمان ژرفائی یکسان باعث اختلاف «معنا» می‌شود یا نه موضوع مورد مجادله و بحث بین زبان‌شناسی وابسته به مکاتب معنا شناسی زایا - یا تعبیری است. ولی آنچه مسلم است اینست که هر نوع تغییر در آرایش صوری انعکاسی از رفتار، عقیده و هدف ارتباطی گوینده مربوط می‌باشد و اگر اینها را از عوامل تشکیل دهنده «معنا» برشماریم به این نتیجه خواهیم رسید که تفاوت‌های رو ساختی (آرایش صوری) نمایشگر تغییرات معنایی هستند.

۲- واحد اساسی کاربردی زبان «متن» (text) است نه کلمه یا جمله که از سازه‌های (component) متن هستند زبان گروهی از انتخابها است که گوینده یا شنونده زبان را توانائی میدهد تسا «متن» بیافریند. یعنی زبان را بطرزى مربوط به «بافت زبانی» بکار بگیرد.

يك جمله در نقش زبانی، بعنوان پیام سازمان داده میشود و بنابراین علاوه بر سایر ساختمانهای دستوری، جمله از نظر «پیام» نیز دارای ساختمان است که بعنوان «ساختمان موضوعی» (Thematic Structure) مشهور است. موضوع یا «تم» گیرهائی است که پیام درون جمله بدور آن آویخته است.

(M. A. K. Halliday 1970).

بگوید و «علی» عامل بوجود آورندهٔ پیام است درحالیکه در جمله (۱۹) هدف پیام «نامه» است و گوینده در بیان این جمله «نامه» را مدنظر خود دارد و میخواهد اطلاعاتی در مورد آن به شنونده یا خواننده بدهد چنانکه ذکر شد این دو کلمه در دو جملهٔ بالا آفرینندهٔ پیام و یا «موضوع» پیام هستند و بی وجود آنها جملات مزبور غیر قابل قبول (نادرست) خواهند بود. مثلاً در جمله (۱۸) «علی» را نمیتوان حذف کرد درحالیکه «نامه» در همان جملهٔ قابل حذف است.

(۲۰) من وا داشتم که نامه را بنویسد .

«علی» حذف شده (جملهٔ غیر قابل قبول)

(۲۱) من علی وا داشتم که بنویسد .

«نامه» حذف شده .

برعکس در جمله (۱۹) ، «علی» قابل حذف است ولی بدون

«نامه» جمله مفهومی نخواهد داشت .

(۲۲) من نامه را نویساندم .

(۲۳) من به علی نویساندم . (غیر قابل قبول)

البته ممکن است خواننده ایراد بگیرد که جملهٔ « من به علی

نویساندم» می تواند جمله ای «درست» محسوب شود در جواب چنان

ایرادی می گوئیم که درست ، ولی این جمله از نظر پیام و پیش تصورات

و هدف گوینده با جملهٔ «من نامه را به علی نویساندم» فرق دارد و

جملهٔ «من به علی نویساندم» ، وقتی میتواند جمله ای درست و قابل قبول

تلفی شود که با آهنگ ویژه (با توجه به بافت زبانی و جملات ماقبل

و ما بعد خود) ادا شود . مثلاً :

(۲۴) من به علی نویساندم .

تکیه روی کلمه «علی» است و گوینده «علی» را در مقابل فرد احتمالی دیگر قرار میدهد و میخواهد بگوید که نه به «حسن» بلکه به «علی» نویساندم . در جمله :

(۲۵) من به علی نویساندم .

تکیه روی «نویساندم» است و گوینده میخواهد بگوید که به علی «نویساندم» و نه «خوراندم» و غیره . جمله :

(۲۶) من علی را وادار ساختم که نامه را بنویسد .

فرق دیگری نیز با (۲۴) دارد و آن این است که اگر گوینده تکیه سخنش روی واحد سببیت باشد (۲۶) را میتواند بکار ببرد و نه (۲۴) را .

#### ۴- ساختمان ژرفائی (Deep Structure) جملات سببی

##### در زبان فارسی

ابتدا يك سلسله دستورات ساختمان جمله‌ای

(Phrase Structure Rules) (۱) که ساختمان ژرفائی تمامی جملات سببی را در فارسی بزایاند ارائه میشود .

۱- زبانشناسی زایا - گشتاری: تئوری گشتاری : زایا که برای اولین بار توسط چامسکی در سال ۱۹۵۷ ارائه شد هدفش توجیه علمی ، کامل و روشن تمام عواملی است که در قدرت تکلم و یا شم زبانی يك شخص در زبان مادری خود مؤثر هستند . این تئوری برای توصیف زبان ، یکمده دستورانی را پیشنهاد

۱- جمله ← گروه اسمی + گروه فعلی

۲- گروه فعلی ← (گروه اسمی) + فعل

عنصر سببی cause

کند

خورد

نوشت

و غیره

۳- فعل ←

جمله

اسم خاص

اسم عام

۴- گروه اسمی ←

۵- اسم خاص ← احمد ...

۶- اسم عام ← نامه ... غذا ...

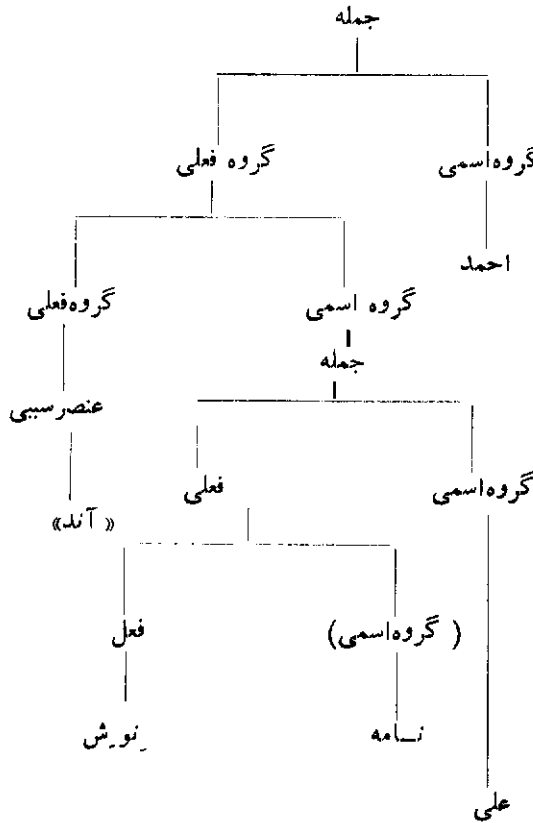
۷- عنصر سببی ← «آند» ... «داد» ...

←

میکند که در صورتی که با دقت تهیه شوند قادرند تمام و تنها جمله‌های صحیح و دستوری زبان را تولید بکنند (بزایانند) . برای این کار دو سری «دستورات» برای نحو يك زبان داده میشود اول دستورات ساختمان جمله‌ایی (Phrase Structure Rules) و دوم دستورات گشتاری؛ محصول دستورات ساختمان جمله ضرورتاً و چه بسا عین جملاتی نیست که مورد استفاده گوینده زبان مربوطه قرار می‌گیرد و این محصول اصطلاحاً ژرف ساخت یا ساختمان ژرفائی (Deep Structure) نامیده می‌شود . برای تبدیل این ساختمان ژرفائی به زبان مستعمل روزمره (ساختمان رو ساختی یا تظاهر رو ساختن Surface Structure) یکمده دستورات گشتاری لازم است و از آنجائیکه این دستورات گشتاری ساختمان ژرفائی را به ساختمان رو ساخت ، بدل می‌کند و بعنوان پلی است بین رو ساخت

اکنون ، زیر ساختی که دستورات ساختمان جمله‌ایی فوق ،  
بعنوان نمونه ، تولید می کند :

(۲۷)



← و زیر ساخت زبان ، آنها را دستورات تأویلی یا گشتاری  
(Transformational rules) می نامند و چون این دستور کلا ( دستورات  
ساختمان جمله‌ایی بعلاوة دستورات گشتاری ) می تواند تمام جملات دستوری و  
صحیح يك زبان را بیافریند (بزایساند) این تئوری کلا به تئوری گشتاری - زایا  
(Transformational - Generative Grammar) مشهور است .

البته تئوری اولیه چامسکی تا بحال تغییرات و تحولات بیشتری یافته که در

اینجا مجال بحث آن موجود نیست .

این ساختمان ژرفائی طی يك روند گشتاری به ساختمان رو ساخت تبدیل می شود ولی برای اینکه گشتارهای سببی بر این ساختمان ژرفائی عمل کنند باید شرایط ویژه ای بر این ساختمان ژرفائی ( ماده اولیه روند گشتاری) حاکم باشد که این شرایط را «توصیف ساختمانی» (Structural Description) آن روند گشتاری می نامند .

تك تك اجزا این ساختمان ژرفائی نیز تحت محدودیت های گزینشی ویژه ای (Selectional Restrictions) قرار دارند که ماقبل از پرداختن به گشتارهای سببی ، این محدودیت ها را بررسی می کنیم .

#### ۱-۴- محدودیت های انتخابی Selectional Restrictions

۴- ۱- ۱ فعل = فعل می تواند هم متعدی باشد و هم لازم .  
 این نکته از دستورات ساختمان جمله ای بسالا ( دستور شماره ۲ ) نیز پیداست که گروه اسمی داخل پرانتز نوشته شده ، و این امر اختیاری بودن وقوع آنرا نشان میدهد یعنی اگر فعل متعدی باشد گروه اسمی مزبور وقوعش ضروری است .

(۲۸)

گروه اسمی	+ متعدی /	+ لازم /	}	فعل	}	گروه فعلی
#	-----	-----				

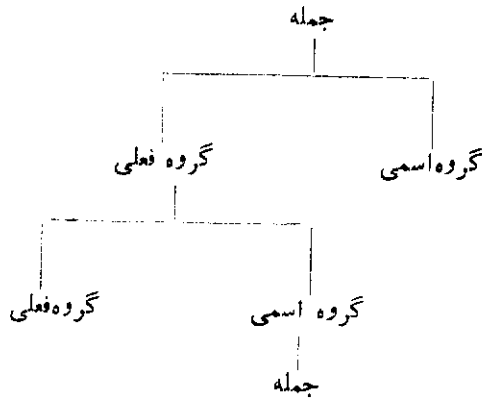
۴- ۱- ۲ گروه اسمی : نوع گروه اسمی (جاندار- بیجان)  
 بستگی به محدودیت انتخابی فعل دارد یعنی اگر فعل لازم باشد تنها  
 گروه اسمی موجود در ساختمان جمله (۱) می‌تواند هم جاندار باشد  
 و هم بیجان .

(۲۹) شمع سوخت (بیجان)

(۳۰) احمد دوید (جاندار)

و اگر فعل متعددی (۲) باشد از دو گروه اسمی موجود ، گروه

۱- در اینجا منظور جمله تحنایی و یا جمله‌ای است که در فرمول بالا  
 زیر سلطه گروه اسمی قرار دارد :

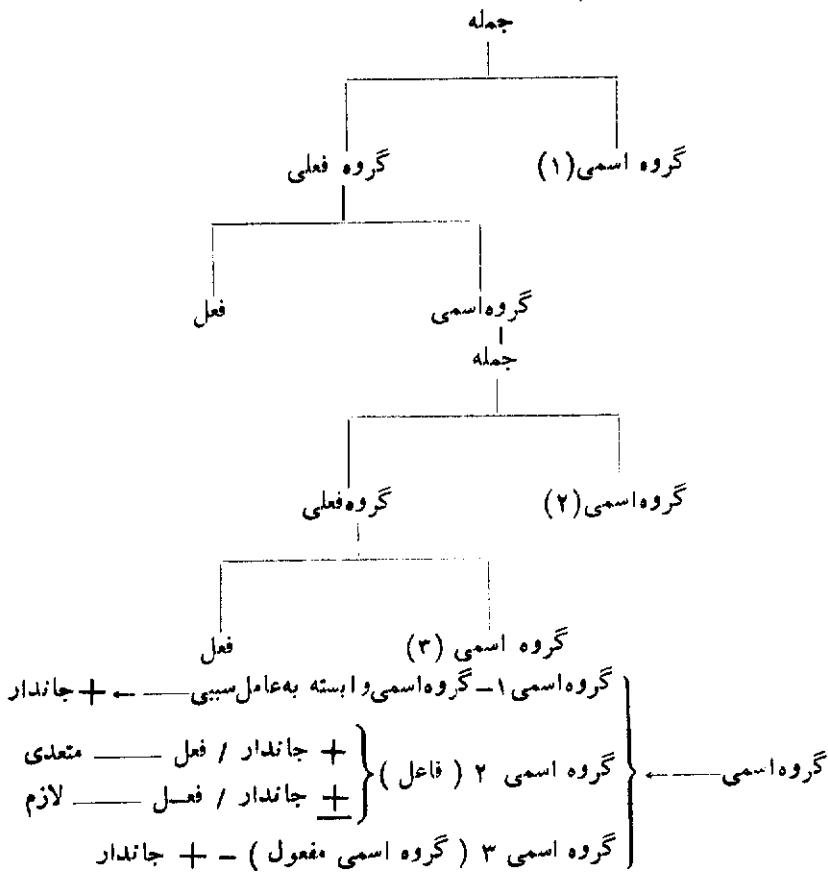


۲- در اینجا منظور از «متعدی» افعالی است که ذاتاً متعدی هستند مانند  
 خورد - دوید ، بلعید و غیره - برعکس افعالی که طی روند گشتاری از لازم به  
 متعدی تبدیل می‌شوند نظیر :



اسمی اول (فاعل) باید جاندار باشد درحالیکه گروه اسمی دوم (مفعول) می تواند هم جاندار باشد و هم بیجان .  
 بالاترین گروه اسمی موجود در ساختمان درختی ما (گروه اسمی وابسته به عامل سببی) همواره باید جاندار باشد .

(۲۹)



← حرکت کردن - حرکت دادن

مردن - کشتن

یاد گرفتن - یاد دادن

که ما در بالا این روند انتقالی از «لازم به متعدی» را جزو گشتارهای سببی آوردیم.

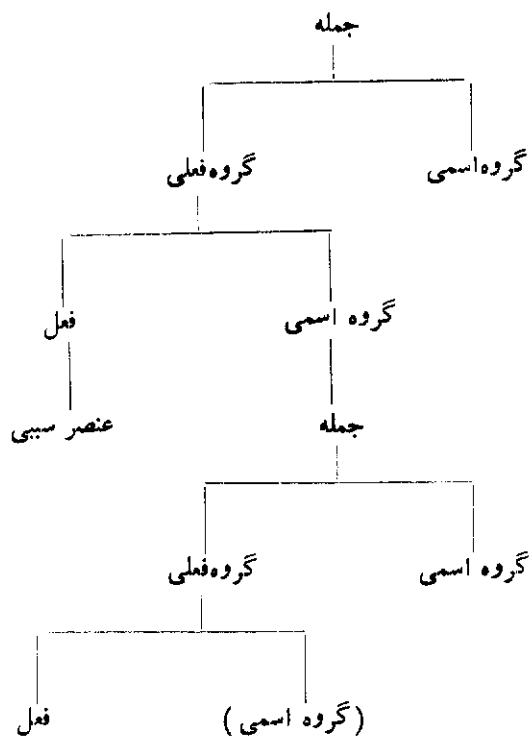
### ۵- گشتارهای سببی

دستورات ساختمان جمله‌ایی داده شده در صفحه ۳۹۳ (بالا) ، ساختمان ژرفائی جمله‌های سببی را تولید می‌کند و در صورتیکه این ساختمان مشمول توصیف ساختمانی گشتار سببی باشد تغییرات ساختمانی ویژه‌ای را متحمل می‌شود و بصورت جمله رو ساختی ظاهر می‌نماید:

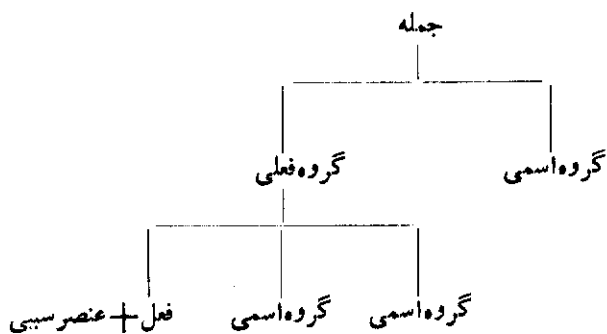
←

(۳۰)

## توصیف ساختمانی گشتار سببی



## تغییر ساختمانی گشتار سببی



## ۵-۱ تغییرات رو ساختن الحاق عنصر سببی و فعل اصلی

### ۵-۱-۱ تکواژهای شخصی

در بررسی‌های فوق جهت اختصار سخن، هیچگونه اشاره‌ای به تکواژهای زمانی و شخصی و غیره نکردیم، ولی چون طی گشتار سببی تغییراتی در تکواژهای شخصی بوجود می‌آید اینک بطور خلاصه این تغییرات را بررسی می‌کنیم: چنانچه گشتار فوق (شماره ۳۰) نشان می‌دهد طی این تغییر ساختمانسی، عنصر سببی به ریشه فعل می‌چسبد. از طرفی در بخش‌های پیشین تظاهرهای رو ساختی عنصر سببی را بررسی کردیم و گفتیم که این عنصر معمولاً بدو صورت تظاهر می‌کند:

- |  |   |           |
|--|---|-----------|
| <p>۱- تکواژ وابسته «آند» مانند «خواباندم»</p> <p>۲- تکواژ آزاد «داد» مانند «دادم‌کنند»</p> | } | عنصر سببی |
|--|---|-----------|

که گونه اولی به ریشه فعل اصلی جمله می‌چسبد و تکواژهای شخصی بعد از آن قرار می‌گیرد یعنی تکواژ شخصی موجود در پایان فعل اصلی با الحاق تکواژ سببی بآن حذف می‌شود و تنها تکواژ شخصی وابسته به «مسبب» (یعنی گزاره سببی) در آخر فعل سببی باقی می‌ماند.

من «سبب شدم» احمد خوا بید .

- |   |   |
|---|---|
| <p>تکواژ شخصی گزاره سببی = «ام»</p> <p>تکواژ شخصی فعل اصلی = «ید»</p> | } |
|---|---|

که می شود :

(۳۱) من احمد را خوباندم

(تکواژ شخصی «ید» حذف شد)

گونه دوم «داد» بصورت تکواژ آزاد قبل از فعل اصلی قرار می گیرد و تکواژ شخصی وابسته به «مسبب» را حمل می کند درحالیکه فعل اصلی تکواژ شخصی کننده کار فعل اصلی را همراه دارد .

(زیر ساخت) :

من سبب شدم - احمد چاه را کند .

(رو ساخت) :

(۳۲) من دادم احمد چاه را کند (۱)

### ۵- ۱- ۲ تغییرات واژواجی (Morpho phonemic)

وقتی تکواژ وابسته سببی («آند») به ریشه فعل می چسبد تغییرات

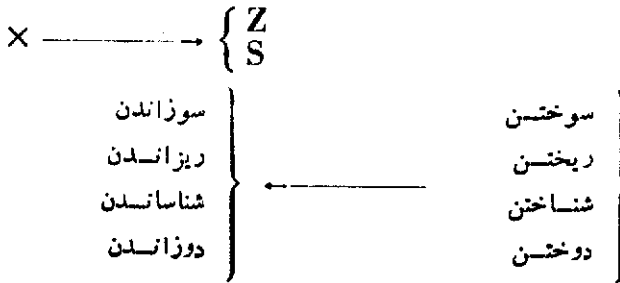
واجی معینی را بشرح ذیل باعث می شود :

الف) واج «خ» در ریشه فعل بدل به «ز» یا «س» می شود :

۱- این جمله برحسب اینکه موضوع (theme) جمله «احمد» یا «چاه»

باشد به ترتیب بدو صورت بالائی و زیری تظاهر می کند :

« من چاه را دادم احمد کند»



(ب) «س» موجود در ریشه فعل حذف می‌شود :

$$S \rightarrow \Phi$$

نشستن ← نشاندن

(ج) گروه واجی «وش» (ves) بدل به «ویس» (vis) می‌شود .

نوشتن ← نویساندن

(د) «ی» موجود در ریشه فعل حذف می‌شود .

$$i \rightarrow \Phi$$

چریدن ← چراندن

پوشیدن ← پوشاندن

البته تغییرات واژ - واجی فوق جامع نیستند و می‌توان نظایر

آنها را در زبان پیدا کرد .

۵- ۱- ۳ تغییرات در حالات اسم : تعداد گروههای اسمی

موجود در يك جمله سببی بطور بالقوه سه تا است :

۱- گروه اسمی فاعل گزاره سببی .

۲- گروه اسمی فاعل فعل اصلی .

۳- گروه اسمی مفعول فعل اصلی .

ولی از این سه گروه اسمی ، گروه (۳) در جملاتی که فعل

مربوطه در آنها لازم است وجود ندارد و نیز گروه‌های اسمی (۲) و (۳) در رو ساخت جملات سببی بر حسب نیازهای موضوعی (thematic) جمله حذف می‌شوند مانند :

(۳۳) من سیب را به علی خوراندم  
(۱) (۳) (۲)

(۳۴) من به علی خوراندم («علی» = موضوع جمله)

(۳۵) من سیب را خوراندم («سیب» = موضوع جمله)

از این سه گروه اسمی ، اولی حالت فاعلی، دومی حالت مفعول بواسطه (غیر صریح) ، و سومی حالت مفعول بیواسطه (صریح) دارند ولی چنانچه در «زیر ساخت» جملات سببی دیدیم هر جمله سببی از دو جمله تشکیل شده .

زیر ساخت :

من سبب شدم - علی سیب را خورد .

رو ساخت :

(۳۶) من سیب را به علی خوراندم .

و همانطوریکه در ساخت بالا می‌بینیم گروه اسمی (۲) از زیر ساخت ، حالت فاعلی ، و گروه اسمی (۳) حالت مفعول صریحی دارد پس در روند گشتار سببی تنها حالت اسمی «فاعل فعل اصلی» تغییر پیدا می‌کند :

حالت فاعلی گروه اسمی فاعل فعل اصلی تبدیل می‌شود به -

حالت مفعول غیر صریح

علی (خورد) - به علی (خوراندم)

در مورد جملاتی که فعل اصلی آنها «لازم» است فاعل آن فعل در روند گشتار سببی از حالت فاعلی به حالت مفعول صریح تبدیل می‌شود:

زیر ساخت :

من سبب شدم - احمد حالت فاعلی خوا بید .

رو ساخت :

(۳۷) من احمد مفعول صریحی را خواباندم .

پس تغییرات گروه اسمی ( فاعل فعل اصلی ) در جریان گشتار

سببی را چنین خلاصه می‌کنیم :

از حالت فاعلی تبدیل می‌شود به - مفعول غیر صریحی / اگر فعل مربوط متعدی باشد	گروه اسمی فاعل

\*\*\*

۶- يك مثال : حالا تمام جریان گشتار سببی را طی يك نمونه

بعنوان مثال عرضه می‌کنیم :

«من احمد را خواباندم»

این جمله رو ساختی از دو جمله زیر ساختی ذیل مشتق

شده است :

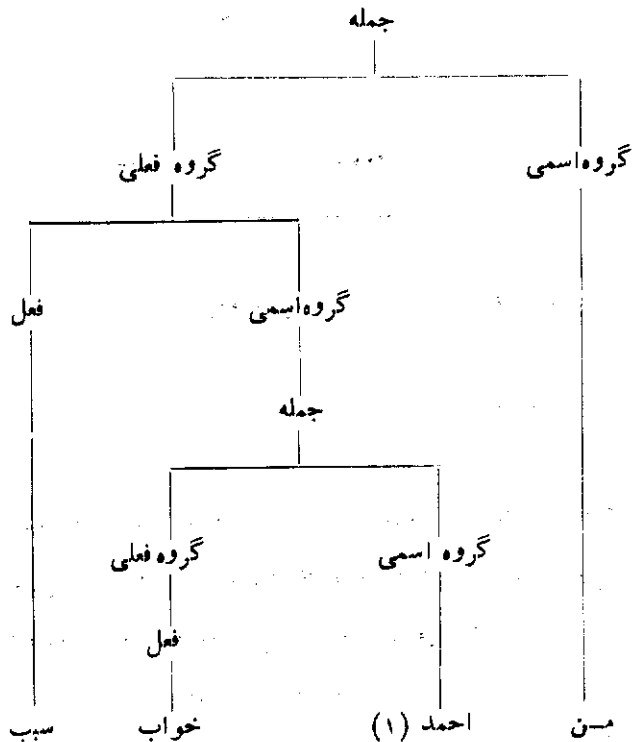
من سبب شدم - احمد خوا بید

که خود این جملات زیر ساختی بوسیله دستورات ساختمان

جمله‌ای (ر.ک. به بخش ۴ بالا) زایانده می‌شوند و می‌توانند در نمودار

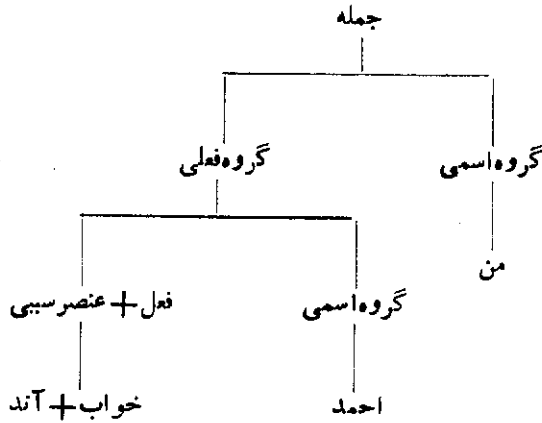
درختی ذیل ترسیم گردند :





و چون این ساختمان زیر ساختی حائز شرایط توصیف ساختمانی و محدودیت‌های گزینشی گشتار سببی (که در بخش ۴ این مقاله بطور مفصل درباره آن صحبت کردیم) است طی يك روند گشتاری به صورت زیر تغییر شکل می‌یابد :

۱- همانطوریکه قبلا نیز اشاره شد ما در اینجا برای اختصار کلام زمان فعل را در فرمول خود نمایش نمی‌دهیم ، و نیز یسادی از علامت مفعول صریح «را» نمی‌کنیم زیرا که معتقدیم این نشانه حالت اسمی فقط در رو ساخت نظاهر می‌نماید .



که خود این نمودار نیز پس از عبور از یک سلسله تغییرات  
واژ-واجی (ر. ک. به بخش ۵-۱-۲) و با گرفتن علامت مفعول صریح  
«را» به صورت جمله رو ساختی ذیل ظاهر می‌کند.

من احمد را خواب آوردم

پایان

کتابنامه :

Bibliography :

1. Chomsky N. (1957) Syntactic Structures, Mouton.
  2. Chomsky N. (1965) Aspects of the Theory of Syntax M. I. T. Press.
  3. Katz Jerrold J. (1970) 'Interpretative Semantics vs. Generative Semantics', Foundation of Language, 6, 1970 pp. 220-259.
  4. Lyons, John (1968) An Introduction to Theoretical Linguistics, Cambridge University Press.
  5. Lotfipour k. 'Four Verbal Affixes in Azarbaijani : a generative approach' M A . Dissertation , University of Lancaster, September 1976.
  6. Halliday M. A. K. Functional Diversity in Language as Seen From a Consideration of Modality and Mood in English, Foundation of Language, 6, 1970 pp. 322-361 .
۷. دستور پارسی ر - ذوالنور ۱۳۴۳ کورش کبیر .